بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج اصول فقه آیت‌الله اراکی دام برکاته

سال تحصیلی ۱۴۰۵ – ۱۴۰۶

مقرر	**حجت‌الاسلام محمدعلی زحمت‌کش**	جلسه	۱۴	تاریخ	۱۴۰۵/۰۷/۲۲
عنوان ۱	**اصول عملیه**				
عنوان ۲	**مقدمات بحث**				
عنوان ۳	**وجوه حصر اصول عملیه چهارگانه**				
عنوان ۴	**وجه پنجم در تبیین حصر اصول عملیه در اصول اربعه (دیدگاه مختار)**				

«الْحَمْدُ لله رَبّ الْعالَمین وَ صَلّی اللهُ عَلَی سَیّدنَا مُحَمَّدٍ وَآله الطَیّبینَ الطَّاهرین وَ لَعنةُ الله عَلَی أعدائهم إلی قیام یَوم الدّین»

چکیدهٔ درس

در این جلسه، در تبیین حصر اصول عملیه در اصول اربعه، وجه پنجم به عنوان دیدگاه مختار و ارجح مطرح گردید. بر اساس این دیدگاه، اصل حصر عقلی مورد نظر شیخ اعظم پذیرفته می‌شود، اما تقریر آن نیازمند اصلاح در مقسم و مراحل تقسیم است. در گام نخست، مکلف در برابر تکالیف الزامیهٔ واقعیهٔ مولی که عقل به لزوم خروج از عهدهٔ آنها حکم می‌کند، یا دارای حجت معتبر (اعم از قطع و امارهٔ ظنیهٔ معتبره) است و یا به دلیل فقدان حجت، در حالت حیرت و تردد قرار دارد. در گام دوم، بر پایهٔ اصول عقلی و کلامی همچون قاعدهٔ لطف، مولی نمی‌تواند مکلف متحیر را مهمل رها سازد، بلکه باید با تنجیز احتمال تکلیف یا تعذیر مکلف از آن، وظیفهٔ عملی او را معیّن نماید. تفاوت بنیادین این تقریب با بیان شیخ اعظم در آن است که مقسم اصول عملیه، «شک در حکم الزامی واقعی» قرار داده شده است، نه «شک در مطلق حکم شرعی». بر همین اساس، عدم طرح قاعدهٔ طهارت در مباحث اصول عملیه ناشی از خروج موضوعی آن از مقسم است؛ زیرا مجرای اصالة الطهارة، شک در اصل طهارت به عنوان یک حکم وضعی مستقل است، نه شک در وجوب طهارت. در گام سوم، مکلف متحیر با چهار صورت روبه‌رو است: نخست، وجود علم سابق نسبت به الزام یا عدم الزام که در شبهات حکمیه مجرای استصحاب است؛ دوم، فقدان حالت سابقه همراه با علم اجمالی دائر میان متضادین غیرقابل جمع که مجرای اصالة التخییر است؛ سوم، علم اجمالی در موارد امکان جمع که مجرای اصالة الاحتیاط است؛ و چهارم، فرض عدم العلم که بر مبنای قبح عقاب بلا بیان مجرای برائت عقلی، و بر مبنای مسلک حق الطاعة، در صورت ترخیص شارع مجرای برائت شرعی و در فرض عدم ترخیص، مجرای احتیاط عقلی است.

***

مرور درس پیشین

بحث در بیان وجه پنجم از وجوه حصر اصول عملیه در اصول اربعه است. پیش‌تر اشاره شد که دربارهٔ این حصر دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و تاکنون چهار مبنا یا چهار وجه تبیین گردید که آخرین آنها، دیدگاه استاد شهید صدر رحمه‌الله مبنی بر ارجاع حصر اصول عملیه به اسباب و عوامل تاریخی بود.

وجه پنجم در تبیین حصر اصول عملیه در اصول اربعه (دیدگاه مختار)

وجه پنجم، وجهی است که در دیدگاه مختار متعین یا دست‌کم ارجح به نظر می‌رسد. در این وجه، اصل حصر عقلی که شیخ اعظم رحمه‌الله بیان فرموده‌اند پذیرفته می‌شود؛ لیکن نه با تقریبی که ایشان ارائه کرده‌اند، بلکه با تقریب دیگری که تفصیل آن در ادامه بیان خواهد شد.

تبیین مقدمات و مراحل تقریب مختار

توضیح این تقریب در قالب چند بند قابل ارائه است:

بند اول: حالات مکلف در برابر تکالیف الزامیهٔ واقعیهٔ مولی

مکلف در برابر تکالیف الزامیهٔ واقعیهٔ مولی که عقل به لزوم خروج از عهدهٔ آنها حکم می‌کند، می‌تواند یکی از دو حالت زیر را داشته باشد:

حالت اول (وجود حجت): نخست آنکه مکلف نسبت به آن تکالیف الزامیهٔ واقعیه، دارای حجت قطعیهٔ منجزه یا معذره باشد. این حجت ممکن است «قطع» باشد و ممکن است «امارهٔ ظنیهٔ معتبرهٔ ثابت‌الحجیة بالقطع» باشد. بنابراین، حالت اول آن است که مکلف نسبت به تکالیف الزامیهٔ واقعیه، حجت منجزه یا حجت معذره در اختیار داشته باشد.

حالت دوم (فقدان حجت و تحقق حیرت): دوم آنکه مکلف دارای حجت نباشد؛ به این معنا که نه قطع داشته باشد و نه امارهٔ ظنیهٔ معتبره. در این فرض، حالت «حیرت مکلف» محقق می‌شود؛ زیرا از یک‌سو مولی در واقع دارای تکالیف الزامیه‌ای است که عقل به وجوب خروج از عهدهٔ آنها حکم می‌کند، و از سوی دیگر، مکلف هیچ‌گونه حجت منجزه یا معذره‌ای در دست ندارد. در چنین وضعیتی مکلف دچار تحیر می‌گردد؛ یعنی میان احتمالات متعدد آن تکالیف الزامیه مردد می‌شود؛ خواه احتمال وجوب بدهد، خواه احتمال حرمت، و خواه هر احتمال دیگری که در این زمینه مطرح باشد. از این وضعیت که حالت انعدام و فقدان حجت معتبرهٔ کاشفه از تکالیف الزامیه است، به «حالة الحیرة» یا «حالة التردد» تعبیر می‌شود.

بند دوم: لزوم تعیین تکلیف از سوی مولی در حالت حیرت و تردد

بند دوم بر این اساس استوار است که در حالت تردد، مولی نمی‌تواند مکلف را به حال خود و به صورت مهمل رها سازد و بگوید اکنون که مردد هستی در همین تردد باقی بمان؛ چراکه این امر خلاف اصول عقلیهٔ ثابته است. همان‌گونه که در علم کلام اثبات شده است ـخواه از باب «قاعدهٔ لطف» و خواه بر اساس هر مبنای دیگریـ مولی باید راه را برای مکلف معیّن

سازد یعنی تکلیف مشخص او را نسبت به آن تکالیف الزامیهٔ واقعیهٔ خود معیّن نماید تا مکلف بداند چه وظیفه‌ای بر عهده دارد. مهمل گذاشتن مکلف و عدم تعیین تکلیف برای او، با احکام عقلیهٔ ثابته ناسازگار است.

معنای تعیین تکلیف مکلف از سوی مولی آن است که مولی باید مکلف را نسبت به محتملات واقعیه و احتمالات موجود، در مدار «تنجیز» یا «تعذیر» قرار دهد؛ یعنی یا یکی از آن احتمالات را بر او منجز سازد، و یا اگر آن را تنجیز نمی‌کند، مکلف را نسبت به احتمال تکلیف الزامی معذور بدارد. مکلف در حال تردد، احتمال تکلیف می‌دهد و کمترین مرتبهٔ آن، احتمال وجوب یا احتمال حرمت است؛ یعنی احتمال الزام اثباتی یا الزام سلبی می‌دهد که این حداقل دو حالتی است که برای مکلف پیش می‌آید. بنابراین، اگر مولی بخواهد مکلف را از حالت حیرت خارج سازد، باید آن احتمال را در حق مکلف تنجیز کند و یا مکلف را نسبت به آن احتمال معذور داشته و تعذیر نماید.

فلسفهٔ تفکیک این مباحث به صورت بندبند آن است که روشن شود چرا و چگونه از یک حالت به حالت دیگر انتقال صورت می‌گیرد. بر این اساس، پس از آنکه در بند اول بیان شد که مکلف در صورت فقدان حجت منجزه متحیر می‌ماند، در بند دوم روشن گردید که در فرض حیرت، وظیفهٔ مولی خارج ساختن مکلف از تحیر است؛ و خروج مکلف از حیرت تنها به این است که مولی یا احتمال ثبوت تکلیف را منجز سازد و یا احتمال عدم تکلیف را تقویت نماید؛ یعنی مکلف را نسبت به احتمال تکلیف الزامی واقعی معذور بدارد.

پس از روشن شدن بند دوم و اثبات اینکه امر مکلفِ متحیر عقلاً دائر مدار دو حالت «تنجیز احتمال تکلیف الزامی» یا «تعذیر از احتمال تکلیف الزامی» است، چهار صورت احتمالی پدید می‌آید. از این مرحله به بعد، بحث وارد فضایی شبیه به تقسیم شیخ اعظم رحمه‌الله می‌شود، هرچند با تقسیم ایشان تفاوت دارد که وجه تمایز آن روشن خواهد شد.

تفاوت مقسم در بیان مختار با بیان شیخ اعظم رحمه‌الله

یکی از تفاوت‌های اصلی بیان مختار با بیان مرحوم شیخ رحمه‌الله آن است که در اینجا بحث از «تکالیف الزامیهٔ معلومهٔ شارع یا مولی» آغاز شده است و اصولاً نقطه عزیمت بحث باید همین باشد. اینکه در کلمات قوم «شک در حکم» به عنوان مقسم قرار داده شده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آنچه مکلف را به سوی اصول عملیه می‌کشاند، «شک در مطلق الحکم» نیست، بلکه «شک در حکم الزامی واقعی» است. بسیاری از احکام، اقتضای تنجیز و تعذیر ندارند؛ برای نمونه، گاه مکلف در استحباب یک عمل شک می‌کند [که چنین شکی نیاز به تنجیز و تعذیر ندارد].

نقد یک پندار دربارهٔ اصالة الطهارة و خروج آن از مقسم اصول عملیه

در همین راستا نکتهٔ بسیار مهمی دربارهٔ مسألهٔ «اصالة الطهارة» وجود دارد که نیازمند دقت است. به نظر می‌رسد در مسألهٔ اصالة الطهارة اشتباهی رخ داده است؛ توضیح آنکه اگر مجرای اصل طهارت، «شک در وجوب یا عدم وجوب طهارت» می‌بود، در این صورت داخل در همین بحث (شک در الزام و عدم الزام) قرار می‌گرفت؛ اما در قاعدهٔ طهارت، بحث بر سر شک در وجوب طهارت نیست.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، آن مورد نیز مجرای قاعدهٔ طهارت نیست. ادعا این نیست که مکلف هیچ‌گاه در وجوب طهارت شک نمی‌کند؛ بله، ممکن است مکلف در وجوب طهارت، یا در جزئیت، یا در شرطیت چیزی شک کند و این امر ایرادی ندارد؛

اما سخن در این است که در آن موارد، قاعدهٔ طهارت جاری نمی‌شود. باید توجه داشت که قاعدهٔ طهارت در کجا جاری می‌گردد؟ آیا در شک در وجوب طهارت جاری می‌شود یا در شک در خود طهارت؟ مجرای قاعدهٔ طهارت، «شک در طهارت» است، نه «شک در وجوب الطهارة».

پرسشگر: ...

استاد: اشکالی ندارد؛ بنابراین قاعدهٔ طهارت اساساً خارج از مقسم است و مقصود نیز اثبات همین نکته است. هدف آن است که روشن شود این اشکال که «چرا در مباحث اصول عملیه دربارهٔ اصالة الطهارة بحث نمی‌شود؟» اساساً وارد نیست. علت عدم بحث از آن در اصول عملیه، خروج آن از مقسم است؛ زیرا مقسم در اصول عملیه «شک در حکم الزامی» است، درحالیکه در مجرای قاعدهٔ طهارت، شک در حکم الزامی وجود ندارد. هنگامی که مکلف می‌خواهد اصالة الطهارة را جاری کند، شک او در «وجوب الطهارة» یا «عدم وجوبها» نیست، بلکه با دقت روشن می‌شود که شک او در اصل و نفسِ «الطهارة» است.

پرسشگر: ...

استاد: بله؛ شک در جزئیت برای واجب یا شک در شرطیت برای واجب، بازگشتش به شک در الزام است و از این حیث اشکالی وجود ندارد؛ اما سخن در چرایی عدم طرح اصالة الطهارة در اصول عملیه است. منشأ طرح این اشکال، خلطی است که در اصل بحث اصالة الطهارة پدید آمده است؛ گویی گمان شده است که در اصالة الطهارة دربارهٔ وجوب الطهارة یا عدم وجوبها بحث می‌شود که اگر چنین می‌بود، داخل در مقسم اصول عملیه قرار می‌گرفت؛ درحالیکه در اصالة الطهارة، شک در وجوب الطهارة یا عدم آن مطرح نیست، بلکه مجرای اصل طهارت، شک در خود طهارت است.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، این مسأله هیچ ارتباطی به بحث ندارد. هنگامی که مکلف در طهارت غذایی که می‌خواهد تناول کند شک دارد، یا در طهارت لباسی که می‌خواهد با آن نماز بخواند تردید می‌کند، این امر غیر از مسألهٔ شک در وجود شرط یا عدم وجود شرط است. اگر شک در وجوب تحصیل شرط یا عدم وجوب تحصیل شرط باشد، به همان بحثی بازمی‌گردد که شما اشاره کردید؛ اما شک در طهارت، اصلاً شک در حکم الزامی نیست؛ درست همانند جایی که فردی در «مالکیت» یا «ملکیت» چیزی شک کند. این قبیل موارد را نباید با مسألهٔ جزئیت و مانعیت خلط کرد. احکام وضعی بر دو دسته‌اند: دستهٔ اول، احکام وضعی‌ای هستند که منتزع از احکام تکلیفیه هستند یا منتزع‌منها هستند؛ و دستهٔ دوم، احکامی هستند که از حیث انتزاع مورد بحث قرار نمی‌گیرند، بلکه خود مستقلاً یک حکم محسوب می‌شوند؛ مانند ملکیت و زوجیت. ...

پرسشگر: ...

استاد: میان این دو دسته تفاوت بسیاری («بونٌ بعید») برقرار است. شک در طهارت نیز دارای بحث و ثمرهٔ فقهی است و ممکن است اثر آن در یک واجب یا در یک حرام آشکار گردد؛ لیکن خودِ این شک، شک در وجوب نیست. در اصالة الطهارة هرگز بحث بر سر این نیست که چون شک داریم طهارت واجب است یا نه، اصالة الطهارة را جاری می‌کنیم؛ چنین چیزی مطرح نیست. بله؛ ممکن است برای اینکه بخواهیم عمل به واجب را احراز کنیم، طهارت را تحصیل کنیم؛ اما شک در خود طهارت، شک در حکم الزامی نیست.

در نتیجه، بحث را باید از مقسم آغاز کرد. یکی از اشکالات اساسی تقسیم شیخ اعظم قدس‌سره آن است که مقسم را «شک در حکم شرعی» قرار داده‌اند، درحالیکه در بیان مختار، مقسم «شک در حکم الزامی» و «شک در الزام شرعی» قرار داده می‌شود.

بر این اساس، خلاصهٔ سیر بحث تا به اینجا چنین است: در بند اول (حالت عدم تحیر): مکلف یا قطع به الزام دارد و یا قطع به حجت بر الزام، که در این صورت تکلیف روشن است. در بند دوم (حالت تحیر): مکلف نه حجتی بر خودِ الزام دارد و نه حجتی بر کشف ظنیِ کاشف از الزام؛ در اینجا نوبت به تحیر می‌رسد و شارع باید تکلیف مکلف را معیّن نماید.

بند سوم: صور چهارگانهٔ پیش روی مکلف در فرض تحیر

در حالت تحیر، صور احتمالی پیش روی مکلف از چهار صورت خارج نیست:

۱. وجود علم سابق به تنجیز یا تعذیر (مجرای استصحاب حکمی)

صورت نخست آن است که مکلف در موارد احتمال تکلیف، دارای «علم سابق» باشد و همین علم به حالت سابقه، مبنای تنجیز و تعذیر شارع قرار گیرد؛ به این بیان که شارع بگوید از آنجا که حالت سابقهٔ مکلف، علم به وجوب بوده است، همان را در حالت فعلی نیز برای او منجز قرار می‌دهم؛ و یا با توجه به اینکه حالت سابقهٔ او علم به عدم الوجوب بوده است، همان حالت تعذیر سابق را اکنون نیز برای وی معذر قرار می‌دهم.

پرسشگر: ...

استاد: در علم اصول، از این زاویه دربارهٔ استصحاب بحث می‌شود. بحث از استصحاب در موضوعات خارجی، یک بحث فقهی است؛ اما در اصول عملیه، استصحاب از حیث جریان در «شبههٔ حکمیه» (یعنی شبهه دربارهٔ الزام و عدم الزام) مورد بحث قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که استصحاب وارد مباحث اصول عملیه شده است؛ وگرنه استصحاب موضوعی همچون سایر قواعد فقهیه است و اجرای آن وظیفهٔ مکلف (مقلد) به شمار می‌رود، درحالیکه استصحاب حکمی وظیفهٔ مجتهد است.

۲ و ۳: فقدان حالت سابقه همراه با علم اجمالی (مجرای تخییر و احتیاط)

صورت دیگر آن است که مکلف دارای حالت سابقهٔ تنجیزی یا تعذیری نباشد. در این وضعیت، مکلف یا علم اجمالی به تکلیف دارد و یا علم اجمالی ندارد. اگر مکلف دارای علم اجمالی به تکلیف باشد، دو فرض متصور است:

فرض اول (دوران امر میان متضادین و عدم امکان جمع؛ مجرای اصالة التخییر):

گاه علم اجمالی مکلف، دائر میان متضادین است که قابل جمع نیستند مانند جایی که علم اجمالی به وجوب یا حرمت یک فعل دارد) در اینجا مکلف نمی‌تواند احتیاط کند و مورد، مجرای «اصالة التخییر» خواهد بود. مرحوم شیخ قدس‌سره تعبیر فرموده‌اند که در اینجا احتیاط ممکن نیست؛ اما در بیان دقیق‌تر باید گفت عدم امکان احتیاط، فرع بر این است که جمع میان دو طرف ممکن نیست، زیرا از قبیل متضادین هستند. بنابراین، ملاک اصلی «عدم امکان جمع» است، نه صرف دوران امر میان وجوب و حرمت.

***فرض دوم (تردد در متعلقین با امکان جمع؛ مجرای اصالة الاحتیاط)**

گاه علم اجمالی وجود دارد، اما امر دائر میان متضادین نیست، بلکه تردد در متعلقین است و امکان جمع میان اطراف نیز وجود دارد مانند آنکه علم اجمالی به یک الزام تعلق گرفته است؛ خواه به صورت «وجوب هذا أو ذاک» و خواه به صورت «حرمة هذا أو ذاک». در این فرض که امکان جمع فراهم است، مورد مجرای «احتیاط» خواهد بود.

این تقسیم را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان بیان کرد؛ به این صورت که در فرض حیرت، یا مکلف، علمٌ‌مایی به تکلیف دارد، یا ندارد. علمٌ‌مایی به تکلیف، یا حالت سابقه است، یا خیر. اگر علم به حالت سابقه باشد و تنجیز، تنجیز حالت سابقه باشد، مجرای استصحاب است. اگر علم به حالت سابقه نباشد، بلکه به تکلیف الزامی باشد، در این صورت یا مردد بین دو امری است که جمع بین آنها ممکن نیست که مجرای تخییر خواهد بود و یا علم به یک تکلیف الزامی قابل جمع است که مجرای احتیاط خواهد بود.

۴. صورت چهارم: فقدان حالت سابقه و فقدان علم اجمالی (مجرای برائت عقلی، برائت شرعی یا احتیاط عقلی)

صورت دیگر آن است که مکلف اساساً علمی به تکلیف الزامی ندارد (فرض عدم العلم)؛ یعنی نه علم به حالت سابقه در کار است و نه علم اجمالی به تکلیف الزامی وجود دارد. در این صورت نیز دو فرض و مبنا مطرح است:

فرض اول (پذیرش قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان): اگر قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان پذیرفته شود، این مورد مجرای «برائت عقلی» خواهد بود.

فرض دوم (عدم پذیرش قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان و اختیار مسلک حق الطاعة): اگر قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان پذیرفته نشود ـ چنان‌که استاد شهید صدر رحمه‌الله قائل به مسلک «حق الطاعة» بوده ـ و نفسِ احتمال تکلیف را منجز باشد، در اینجا باز دو فرض پدید می‌آید:

۱. یا مولی نسبت به این احتمال الزام، ترخیص می‌دهد که در این صورت مجرای «برائت شرعی» خواهد بود؛

۲. و یا مولی ترخیص نمی‌دهد که در این صورت مجرای «احتیاط عقلی» خواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: در این بیانی که مطرح شد، شارع می‌تواند آن علم سابق را منجز کند. نمی‌خواهیم بگوییم خود استصحاب عقلی است. شارع می‌تواند علم سابق را منجز سازد؛ اگر شارع تنجیز کرد، دیگر شرعی شده است؛ لذا دیگر عقلی نخواهد بود.

پرسشگر: ...

استاد: تقسیم عقلی است؛ نه اینکه ضرورتاً خودِ اصلی که در هر مورد جاری می‌شود، یک اصل عقلی باشد.

در مجموع، با توجه به اختلاف مبنایی که میان مرحوم آقای صدر رحمه‌الله و شیخ اعظم قدس‌سره در مسألهٔ قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان وجود دارد، این تقسیم‌بندی پیشنهادی، اولی، ارجح، اشمل و اجمع ـ اگر نگوییم متعین ـ به نظر می‌رسد.

پرسشگر: ...

استاد: علم اجمالی دائر میان اقل و اکثر، در حقیقت به فرض «عدم العلم» بازمی‌گردد؛ زیرا مکلف نسبت به جزء یا شرط زائد، اساساً علمی ندارد؛ یعنی در حقیقت، اصلاً علم اجمالی وجود ندارد؛ بلکه نسبت به اقل، علم تفصیلی دارد و نسبت به اکثر، هیچ علمی ندارد.

ادامهٔ مباحث ان‌شاءالله در هفتهٔ آینده پیگیری خواهد شد.

و صلّی الله علیٰ محمد و آله الطّاهرین

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی